

ویژگی‌های استکبار بیرونی در قرآن و حدیث*

رمضان علی رحمتی**

چکیده

قرآن کریم و روایات اهل بیت موضوع استکبار را با تکرار فراوان و مصادیق متعدد مطرح کرده‌اند. مستکبران و گردنکشان عالم برخوردار از ویژگی‌ها و صفاتی هستند که لازم است این صفات شناخته شود تا شناخت آنها سهل‌تر و مبارزه با آنها و اقدامات آنها مدیریت بهتری شود. هدف این تحقیق، شناساندن اقدامات و خصائص اصلی زورمداران متکبر است. بررسی آیات و روایات و سیره اهل بیت و مطالعه اقدامات و توطئه‌های دولت‌های استکباری تاریخ مثل فرعون، قریش و معاویه و... مأموریت این پژوهش بوده است. جمع‌آوری این ویژگی‌ها در یک تحقیق و استفاده از آیات، روایات، سیره و تاریخ از نوآوری‌های این مقاله شمرده می‌شود. پیمان‌شکنی، تحقیر ملت‌ها، خشونت و دروغ‌گویی از ویژگی‌هایی است که در این پژوهش بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: مستکبران، پیمان‌شکنی، تحقیر، خشونت، دروغ، معارف قرآن و حدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

** طلبه سطح چهار، مرکز تخصصی حدیث، حوزه علمیه قم، ایران؛ (Ramezanaliz88@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم مصادیق متعددی را برای مستکبرین معرفی می‌کند: ابلیس، اشراف قوم ثمود، اشراف قوم شعیب، بنی‌اسرائیل، ظالمان، فرعون، فرعونیان، قارون، قوم ثمود، قوم شعیب، قوم عاد، قوم نوح، کافران، مشرکان، مکذبان، منافقان، ولید بن مغیره و هامان.

با توجه به بحث آیات و روایات بسیاری ضرورت مقابله با مستکبران، اثبات می‌گردد و قبل از مبارزه با آنان باید آنها را شناخت؛ لذا لازم است بعضی از ویژگی‌های اصلی این افراد و گروه‌ها بررسی شود تا از همین منظر، لزوم مبارزه با آنها روشن شود. هدف این تحقیق، کشف ویژگی‌ها مستکبران است.

روش کار این پژوهش این بوده است که اقدامات و خصوصیات رفتاری تعدادی از مستکبران شاخص تاریخ مطالعه و ویژگی‌ها مشترک آنها استخراج شد. حساس شدن مخاطبان نسبت به بعضی از ردایب و تسهیل شناخت مستکبران از فواید این نوشتار محسوب می‌شود. تحقیق مستقلی در گذشته حول این موضوع انجام نگرفته است؛ اما در کتاب مبانی دینی استکبارستیزی^۱ به بخش‌هایی از این موضوع پرداخته شده است؛ اما تحقیق حاضر به شکل کامل‌تری ارائه می‌گردد.

البته در مورد ویژگی‌های معاویه، فرعون، نمرود و قریشیان نوشته‌هایی وجود دارد. در کتب ذیل بعضی از ویژگی‌های مستکبران بررسی شده است: ۱. جهاد و مقاومت در برابر استکبار و ارائه الگوهای تاریخی (پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام)؛ ۲. سیمای مستکبران (سید علی موسوی جابری خرمشهری)؛ ۳. ستیز با استکبار و مستکبران (مصطفی دلشاد تهرانی)؛ ۴. نکته‌های قرآنی درباره اشراف رفاه‌زده و مستکبر (عباسعلی کامرانیان). چهار ویژگی مستکبران در این مقاله بررسی می‌شود: پیمان‌شکنی، تحقیر مردم، خشونت، دروغ‌گویی.

الف. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی این پژوهش لازم است دو عدد از مفاهیم عنوان مقاله بررسی مفهومی گردد.

۱. ویژگی‌ها

ویژگی در لغت به معنی نشانی اختصاصی، صفت خاص، خصوصیت آمده است. در این پژوهش معنایی که از این واژه مورد نظر هست آن دسته از خصوصیات رفتاری از مستکبرین هست که مخصوص به آنهاست و از استکبار آنها سرچشمه گرفته شده است.

۱. اثر مؤسسه فرهنگی راه فخر الائمه.

۲. مستکبران

مستکبر کسی است که دارای صفت رذیله استکبار است. استکبار از ریشه «ک - ب - ر» است. معجم مقاییس اللغة در بیان معنای کبر می‌گوید:

أصل صحيح يدلّ على خلاف الصغر، يقال هو كبير و كبار و كِبَار. و
الكبر: معظم الأمر.

واژه‌ای است که دال بر خلاف کوچکی است، و به صاحب آن کبیر، کبار یا کِبَار می‌گویند، و معنای کبر، بزرگی شیء است. استکبار به معنای امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است. «استکبار»، مصدر باب استفعال است.

در کتاب لسان العرب در مورد معنای واژه «یتکبرون» در آیه شریفه ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ آمده است:

و معنى يتكبرون أى أنهم يروون أنهم أفضل الخلق و أن لهم من الحق ما ليس لغيرهم.

لغت «تکبر» دارای مفهوم برتری ناحق است. البته غیر از این معنای مذموم، دارای معنای پسندیده‌ای است که از صفات حضرت حق است و جز برای او استفاده نمی‌شود. «کبر»، «تکبر» و «استکبار» هم-خانواده می‌باشند و همه این‌ها ریشه در قلب معیوب دارد. استکبار از ریشه کبر و تکبر است و این دو به این معنا است که انسان خود را بهترین مخلوقات بداند و حق منحصر به فرد برای خود قائل باشد.

«کبر» حالت روحی خاصی است که در انسان به واسطه خودشگفتی، حاصل می‌شود. در این حالت انسان خود را از دیگران برتر می‌بیند. بزرگ‌ترین کبرها، خودبزرگ‌بینی در برابر خداوند است که در اثر امتناع از قبول حق است.

علامه طباطبایی تصریح می‌کند که استکبار همیشه نارواست و قید «به غیر حق» در آیه ﴿فاستكبروا في الارض بغير حق﴾ توضیحی است، نه آنکه استکبار به حق نیز وجود داشته باشد.

ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را نیز بیان می‌کنند:

مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است.

تکبر و کبر همیشه معنای مذمومی را ندارد؛ ولی استکبار همیشه معنای ناپسندی را به همراه دارد، چون استکبار طلب بزرگی کردن است و مستکبر مدعی جایگاه بلندی است که شایستگی آن را

ندارد. مستکبر یا نسبت به خالق و یا در برابر مخلوق برتری جویی می‌کند. او در برابر خدا طلبکارانه جایگاهی را برای خود می‌پندارد، چون خود را در مقایسه با خالقش بی‌نقص می‌داند. هنگامی هم که با کسی مانند خودش مستکبرانه رفتار می‌نماید، دلیلش این است که هرگز خودش را مانند او محتاج و فقیر نمی‌داند تا شخصیتش را با دیگری یکسان ببیند.

ب. ویژگی‌های مشترک مستکبران

مستکبران و زورگویان عالم صفات مشترکی دارند که به‌عنوان نمونه به چهار ویژگی مهم آنها در چهار گفتار می‌پردازیم.

۱. پیمان‌شکنی

مستکبران هر عصر در بسیج کردن تمام نیروها و روش‌ها علیه حق از هیچ کوششی فروگذار نبوده و نیستند. در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های آنها، عدم وفای به قراردادهای قلمداد شده است. باور به اینکه مستکبران به هر نوع تعهد یا هر پیمان‌نامه‌ای متعهد باقی خواهند ماند، ساده‌انگاری است؛^۱ خداوند در این زمینه فرمود:

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيَّهُمُ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾^۲

و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب‌جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بچنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان‌شکنی] باز ایستند.^۳ آیه الله جوادی آملی در ذیل این آیه می‌نویسند:

خوی استکبار، همانا خوی پیمان‌شکنی و نقض میثاق است.^۴

چند نمونه از پیمان‌شکنی مستکبران:

نمونه‌هایی از عهدشکنی بنی اسرائیل، یهودیان زمان پیامبر ﷺ و معاویه در این قسمت، بررسی می‌شود.

۱. «آمریکایی‌ها به شدت غدار و پیمان‌شکن هستند، به گونه‌ای که حتی با هم‌پیمانان نزدیک خود در منطقه، دوستی حقیقی ندارند. بنابراین، به هیچ یک از وعده‌های آنان نمی‌توان و نباید اعتماد کرد» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نرم افزار حدیث ولایت، بخش جستجو، ۱۳۸۷/۱۰/۱۵).

۲. توبه: ۱۲.

۳. ر.ک: مبانی دینی استکبارستیزی، ص ۱۶.

۴. اسلام و محیط زیست، ص ۵۸.

۱/۱. پیمان شکنی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل دفعات متعددی در برابر پیامبرشان، پیمان شکستند به حدی که پیمان شکنی سیره و عادت آنان شد، به گونه‌ای که وقتی خداوند متعال تورات را به عنوان برنامه زندگی نازل فرمود تا از حلال و حرام آگاه گردند، از پذیرفتن آن سرباز زدند و خدای سبحان با قرار دادن بخشی از کوه در بالای سرشان، آنان را تهدید کرد. به ناچار سر به سجده نهاده، عذرخواهی کردند؛ اما دیری نپایید که با رفع عذاب، پیمان خود را فراموش کردند.^۱

نمونه بارزی از این خصلت را در ماجرای «ممنوعیت صید در روز شنبه» مشاهده می‌کنیم:

با آن که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آنان را از صید ماهی در روزهای شنبه بازمی‌داشت و آنان را موظف کرده بود که در این روز به امور دینی و عبادی خود بپردازند، اما به خیال خام خود به فکر فریب خدا و موسی عَلَيْهِ السَّلَام افتادند. تورهای ماهیگیری را در روز جمعه در نهر می‌گشودند و شب یکشنبه آنها را برمی‌چیدند و ماهیانی که در آنها افتاده بود، صید می‌کردند.^۲

۱/۲. پیمان شکنی یهودیان زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یهودیان زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بر اثر استکبار و منافع دنیایی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان نیاوردند، دارای

این روحیه پیمان شکنی بودند؛ علامه طباطبایی در این مورد چنین می‌نویسد:

در تفسیر بیضاوی در ذیل آیه **﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾**^۳ گفته است: منظور، یهودیان بنی قریظه است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ایشان معاهده بست به اینکه دشمنانش را کمک نکنند و آنان این معاهده را نقض کرده و مشرکین را با دادن اسلحه کمک کردند و وقتی به ایشان اعتراض شد گفتند: ما این معاهده را فراموش کرده بودیم! و آنگاه چیزی نگذشت که باز

۱. ر.ک: بقره: ۶۳.

۲. بنابر بعضی روایات خندق‌ها و حوضچه‌هایی می‌کنند تا روز شنبه ماهی‌ها در آن حوضچه‌ها بیفتند و بازگشت به دریا برای آن‌ها امکان نداشته باشد و روز بعد آن‌ها را صید کنند. (البرهان، ج ۲، ص ۴۲)؛ ر.ک: استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۳۵.

۳. انفال: ۵۶.

در جنگ خندق مشرکین را یاری کردند و کعب بن اشرف از میان بنی قریظه به مکه رفت و با مشرکین معاهده بست.^۱

بنی قینقاع هم نخستین گروه از یهودیان مدینه بودند که عهد و پیمانشان با پیامبر ﷺ را شکستند. آنها بعد از جنگ بدر دچار حسادت شدند و پیمان خود را نقض کردند. به این شکل که تبلیغات وسیعی را علیه اسلام آغاز کردند و به یک زن مسلمان تعرض کردند و مرد مسلمانی که به کمک آن زن آمده بود را کشتند. پیامبر ﷺ هم آنها را تهدید و نصیحت کرد؛ اما گوش نکردند! در نهایت، پیامبر ﷺ با آنها به شدت برخورد کرد.

یهودیان بنی النضیر هم که به علت استکبار درونی خود به پیامبر ﷺ ایمان نیاورده بودند؛ اما با مسلمانان هم پیمان شده بودند و در سرزمین اسلام زندگی می کردند؛ ولی بعد از مدتی به فکر قتل پیامبر ﷺ افتادند! چند لحظه قبل از توطئه آنها، جبرائیل به پیامبر ﷺ این توطئه را خبر داد و پیامبر ﷺ نجات پیدا کرد. پس از این حادثه، پیامبر ﷺ دستور داد آنها از سرزمین اسلام خارج شوند.^۲

شرح بیشتر ماجرای بنی النضیر را کتاب المیزان این گونه آورده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۳ سبب نزول این آیه چنین بود که در مدینه سه طایفه و دودمان از یهودیان زندگی می کردند، یکی بنی النضیر بود و یکی بنی قریظه و یکی بنی قینقاع؛ و این سه طایفه با رسول خدا ﷺ عهدی داشتند که تا مدتی مورد احترام بود و بعداً یهودیان آن عهد را شکستند. سبب این عهدشکنی در بنی النضیر این بود که مردی از اصحاب پیامبر ﷺ دو نفر را ترور کرده بود و قرار شد که به صاحبان خون، دیه و خون بها بپردازند. رسول خدا ﷺ به میان بنی النضیر آمد تا از آنان مقداری پول برای این منظور قرض

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۵.

۲. ر.ک: مقاله «گروه‌های عمده یهودی در مدینه بنوقینقاع و بنونضیر».

۳. حشر: ۲.

کند. در بین افراد بنی‌النضیر کعب بن اشرف بود که رسول خدا ﷺ نزد او آمد. کعب گفت: مرحبا ای ابوالقاسم، خوش آمدی و برخاست و چنین وانمود کرد که می‌خواهد طعامی درست کند؛ ولی در دل، نقشه کشتن آن جناب را می‌ریخت و در سر می‌پروراند که بعد از کشتن آن جناب بر سر اصحابش بتازد. در همین حال، جبرائیل نازل و جریان را به آن حضرت اطلاع داد. حضرت برخاست و به مدینه برگشت و به محمد بن مسلمه انصاری فرمود: برو در قبیله بنی‌النضیر و به مردم آنجا بگو که خدای عز و جل توطئه شما را به من خبر داد، یا از سرزمین ما بیرون شوید و یا آماده جنگ باشید. آنان گفتند از بلاد تو بیرون می‌شویم.^۱

۱/۳. پیمان‌شکنی معاویه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام

معاویه هم که اقدامات استکباری او عرصه را بر امیرالمؤمنین علیه السلام تنگ کرده بود از این ویژگی پیمان‌شکنی بی‌نصیب نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد متعددی صریحاً این مطلب را به مردم می‌گوید:

حضرت در مسیر شام برای جنگ با معاویه به یاران خود فرمود:
...معاویه امروز حق مرا که در دست او است بنا حق گرفته و بیعت مرا شکسته است.^۲

حضرت به جهت افزایش انگیزه یاران خود برای جنگ با معاویه اعلام می‌دارد که معاویه حق او را غصب کرده است و پیمان‌ها را زیر پا گذاشته است.

حضرت، بار دیگر، به جهت تحریض اصحاب خویش برای جنگ با معاویه می‌فرمود:
چگونه معاویه و یاران او پیمان مرا شکستند و بدان وفا نکردند؟! با آنکه به خاطر خویشاوندی و نزدیکی و سابقه ایمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دارم شایسته‌تر به امر خلافتم. آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر را فراموش کرده و سخنان او را درباره ولایت و دوستی من از خاطر برده‌اید؟! از خدا بترسید و به جهاد با معاویه که پیمان مرا شکسته و یارانش را از اطاعت من خارج نموده آماده گردید.^۳

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۸۷.

۳. الإرشاد للمفید (ترجمه ساعدی)، ص ۲۵۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد با عتاب و شدت با یاران خود سخن می‌گوید. ایشان در این سخن، دو بار پیمان‌شکنی معاویه و یاران او را گوشزد می‌کنند که نشان از قبح این کار نزد مردم آن زمان دارد. حضرت در نامه‌ای به معاویه نوشتند:

مگر تو قاتل عمرو بن حمق؛ صحابه گرامی رسول خدا نیستی؛ بنده صالحی که شدت عبادت او را تحلیل برده و رنگش را زرد و جسمش را نحیف کرده بود. پس از آنکه او را به عهد و میثاق الهی امان دادی، امانی که اگر به پرندگان داده بودی همه آنها از بالای کوه بر تو نازل می‌شدند، سپس تو آن بزرگوار را از سر گستاخی و بی‌شرمی بر خدای و کوچک شمردن عهد و پیمان او، به قتل رساندی.^۱

معاویه مستکبر با عمرو عهد و پیمان می‌بندد که تو در امان هستی؛ اما بعد از چند لحظه پا روی این پیمان می‌گذارد و عمرو را به شهادت می‌رساند!
امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه مرقوم فرمودند:

تو دشمنی‌ات را نسبت به ما آشکار گردانیدی و حسد و کینه‌ات را عیان نمودی و نشان دادی که پیمان خدای را می‌شکنی.^۲

۱/۴. پیمان‌شکنی معاویه در صلح با امام حسن علیه السلام

معاویه همه شرایط صلح را پذیرفت و پیمان بر انجام آنها بست و سوگند یاد کرد که به آنها وفا کند و چون روی این شرایط، صلح انجام گرفت معاویه به سمت کوفه به راه افتاد تا به نخيله (که در نزدیکی کوفه است) رسید و چون آن روز، جمعه بود، نماز جمعه را هنگام ظهر با مردم خواند و خطبه برای آنان ایراد کرد و در خطبه‌اش چنین گفت:

همانا به خدا من با شما جنگ نکردم که شما نماز بخوانید یا روزه بگیرید و نه برای اینکه حج بجا آورید و یا زکات بدهید؛ زیرا آنها را به‌جا خواهید آورد؛ ولی من با شما جنگ کردم تا بر شما امیر شده، حکومت کنم و با اینکه شما آن را ناخوش داشتید، خداوند آن را به من داد. آگاه باشید که من به حسن بن علی وعده‌هایی دادم؛ ولی همه آنها را زیر پا نهادم و به هیچ‌یک از آنها وفا نخواهم کرد!^۳

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. الغارات (ترجمه آیتی)، ص ۶۹.

۳. الإرشاد للمفید (ترجمه رسولی محلاتی)، ج ۲، ص ۱۱.

معاویه بعد از مدت کوتاهی از صلح، با جسارت تمام، جلوی روی مردم و بر سر منبر پیامبر ﷺ خبر از پیمان شکنی خود می‌دهد!

بنابراین، روشن شد که از ویژگی‌های مهم مستکبران عالم، پیمان شکنی است. نمونه‌های زیادی از عهد شکنی بنی اسرائیل و یهودیان زمان پیامبر ﷺ و معاویه آورده شد تا این خصلت غرورمداران اثبات شود.

۲. استخفاف و تحقیر ملت‌ها

یکی از ویژگی‌های مستکبران، تحقیر مظلومین است. آنها مردمی را که بر آنها مسلط شده‌اند، کوچک می‌شمارند و از انجام هیچ اقدامی برای خوار کردن ملت‌ها کوتاهی نمی‌کنند.^۱

۲/۱. تحقیر مردم توسط فرعون

فرعون که یکی از بزرگ‌ترین مستکبران عصر پیامبران است، مردم را به استضعاف می‌کشاند و اسباب خواری مردم را فراهم می‌کرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةَ مِنْهُمْ
يَذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲ فرعون در آن

سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. گروهی را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت که او از تبهکاران بود.

فرعون با گروه‌گروه کردن مردم و قتل پسران و رفتار نادرست با زنان، قصد تحقیر مردم را داشت و از این روش‌های نادرست برای حکومت استفاده می‌کرد.

مستکبران با استفاده از تبلیغات دروغین از هیمنه کاذب خود، بت^۳ مردم‌فریبی می‌سازند و مردم را عبد خود می‌کنند:

۱. «مستکبرین، جهان را از آن دید خاص استکباری خود و آن بیماری روحی که در آنها هست، نگاه می‌کنند؛ و این بیماری موجب این شده است که توده‌های بزرگ ملت‌ها را این‌ها از جهان حساب نمی‌کنند» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۸۸).

۲. قصص: ۴.

۳. «امروز البته از «لات» و «منات» و «عزی» خبری نیست؛ اما به جای آن و خطرناک‌تر از آن، بت‌های زر و زور استکبار و نظام‌های جاهلی و استکباری است که همه فضای زندگی مسلمین را در کشورهای اسلامی فرا گرفته است. بتی که بسیاری از مردم جهان و از جمله بسیاری از مسلمین، امروز به جبر و تحمیل، به عبادت و اطاعت از آن وادار می‌شوند، بت قدرت امریکا است که هم شؤن فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مسلمین را در قبضه گرفته و ملت‌ها را خواه و ناخواه در جهت منافع و اغراض خود - که نقطه مقابل مصالح مسلمین است - حرکت

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^۱ فرعون قومش را ذلیل و زبون داشت تا همه مطیع و فرمان‌بردار او شدند و آنها مردمی تبه‌کار بودند.

افراد با عزت به‌راحتی عبد کسی نمی‌شوند؛ فرعون برای اینکه بتواند مردم را مطیع خود کند، لازم بود در ابتدا مردم را ذلیل و خوار کند تا به‌راحتی فرامین او را گوش دهند.

۲/۲. خوار شمردن مردم توسط مستکبران دیگر

هرگاه پیامبران الهی، مستکبران را به پذیرفتن توحید و ارزش‌های الهی دعوت می‌کردند، در مقابل، زورگویان، پیامبران و پیروان آنها را تحقیر و مسخره^۲ می‌کردند:

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ

كَادِبِينَ﴾^۳ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغ‌گو تصور می‌کنیم.

تعبیر «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ» در این آیه به‌کاررفته است که استثنای بعد از نفی است و مفید حصر است؛ یعنی از نگاه مستکبران پیروان این پیامبر، فقط اراذل و اوباش هستند؛ این حصر، گویای شدت تحقیر است.

کوچک‌شمردن و مسخره‌کردن پیروان حق، یکی از اصلی‌ترین رفتار مستکبران است. آنها از طریق زورگویی و ظلم قصد دارند پیروان حق را تحقیر و کوچک کنند؛ اصولاً «بنای استکبار و زورگویی در عالم این است که همه دولت‌ها و به تبع آنها همه ملت‌ها را وادار کند تا منطق زور، ظلم و بی‌انصافی او را بپذیرند و از همان راه حرکت کنند.»^۴ میراث فرعون - این نماد قرآنی استکبارمنشی^۱ و

می‌دهد. عبادت، همین اطاعت بی‌چون و چرا است که امروز در برابر خواست استکبار و در رأس آن امریکا، بر ملت‌ها تحمیل می‌شود و آنان با شیوه‌های گوناگون، به سمت آن سوق داده می‌شوند». (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس بین‌المللی حمایت از مردم فلسطین، ۱۳۷۰/۷/۲۷).

۱. زخرف: ۵۴.

۲. بقره: ۲۱۲.

۳. هود: ۲۷.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۸۱/۲/۱۱.

قدرت‌طلبی - هم‌اکنون در دستان فراعنه معاصر و نظام سلطه بین‌المللی است. سلطه‌طلبان امروز برای دیگر ملت‌ها حق حیات قائل نیستند^۲ و سعی دارند تا ملت‌های اهل مقاومت را با تحقیر و خوار شمردن^۳ از میدان ایستادگی بیرون کنند.^۴

حیات مستکبران در ذلیل کردن کسانی است که در برابر آنها مقاومت می‌کنند و برای اینکه برای همیشه بر منابع و امکانات ملت تحت سیطره خویش مسلط بمانند، باید نسل و حرث آنها را ضایع نمایند:^۵

﴿وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ

لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ﴾: (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و

از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و

چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.^۶

اهلاک حرث و نسل پیروان انبیاء باعث تحقیر آنها می‌شود. مستکبران قوم هود هرگاه از کنار

حضرت هود مرور می‌کردند، او را مسخره و تحقیر می‌کردند:

۱. مؤمنون: ۴۵ تا ۴۷.

۲. واقعیت این است که دولت استکباری... خصوصاً آمریکا... عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرت‌ها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی‌شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و بردگی ملت‌ها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین‌المللی می‌دانند؛ اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد؛ همه قوانین و مقررات و فرمول‌ها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظام‌های دست نشانده و در برگیرنده منافع مستکبران خواهد بود. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۹).

۳. بقره: ۱۳.

۴. «هر تیری از هر طرف رها شود به سوی ایران و به جرم اسلامی بودن آن است و هر صدایی از هر گوشه جهان از هر حلقوم و از هر موج رادیویی برای منطقه بلند شود در رأس برنامه‌هایشان تضعیف، توهین و تحقیر ایران است.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۶۸)؛ «این قدرت‌های خادع حلیه‌گر مکارِ درجه‌ی اول دنیا همه امروز متوجه جمهوری اسلامی‌اند و سیاستشان در مورد جمهوری اسلامی این است که این نظام و ملت ایران را تحقیر و استهزاء و تخطئه کنند و بگویند شما اشتباه می‌کنید که برطبق عرف پذیرفته‌شده‌ی دنیا عمل نمی‌کنید» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نرم افزار حدیث ولایت، بخش جستجو، ۲۰/۱۱/۱۳۷۴).

۵. ر.ک: مبانی دینی استکبارستیزی، ص ۲۰.

۶. بقره: ۲۰۵.

﴿وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَآ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ﴾^۱ و هر زمان گروهی از اشراف

قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند.

روحیه استکباری این افراد مانع ایمان به آخرت می‌شود و در اثر این عدم ایمان به آخرت، به‌راحتی رسولان خدا را مسخره می‌کنند و درهای هدایت را به‌سوی خود می‌بندند.

پیامبران دیگر هم از این تحقیر و استهزاء بی‌نصیب نبودند. به‌عنوان نمونه، به پیامبر اسلام ﷺ مجنون می‌گفتند.^۲

یکی از مظاهر تحقیر مردم توسط بزرگان بت‌پرست انبیای گذشته این بود که مردم را خوار و کوچک می‌پنداشتند:

﴿لِّلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾^۳ مؤمنانی که در نظر شما خوار می‌آیند.

بینش و قضاوت مستکبران درباره مؤمنانی که از اقشار مستضعف جامعه هستند، این است که آنان اراذل و اوباش و ساده‌لوح هستند؛ و نیز گمان می‌کنند که خداوند به محرومان و مستضعفان، خیر و سعادت نداده است. از این رو، باید تحقیر شوند و انتظار چنین برخوردی را از سوی پیامبران نیز دارند. در صورتی که پیامبران هیچ‌گاه محرومان را از اطراف خود نمی‌رانند؛ بلکه به آنان توجه ویژه دارند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه ﴿لِّلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ آورده است:

این بخش از کلام حضرت نوح عليه السلام، اشاره به اعتقاد «ملا» دارد. همان اعتقادی که اساس اشرافی‌گری را تشکیل می‌دهد. از نظر آنان، جامعه انسانی به دو گروه اقویا و ضعفاء تقسیم می‌شود. اقویا، صاحبان قدرت و ثروت و دارای شخصیت انسانی و شایسته سروری‌اند. همه باید برای آنان کار کنند و برای آنان آفریده شده‌اند. «ضعفا» انسان‌های منحط یا حیوانات انسان‌نما هستند و فلسفه وجودی‌شان خدمت به اشراف است. آنان از دایره شرافت انسانی به دور و از رحمت و عنایت الهی بی‌نصیب هستند. حضرت نوح عليه السلام این اعتقاد آنان را رد می‌کند و اشتباهشان را توضیح می‌دهد که اگر شما، آنان را تحقیر می‌کنید، به‌دلیل ضعف مادی آنان است؛ در حالی که ملاک دستیابی به کمال و احراز

۱. هود: ۳۸.

۲. حجر: ۶؛ شعراء: ۲۷؛ قلم: ۵۱.

۳. هود: ۳۱.



سعادت و کرامت و پاداش‌های الهی، «نفس انسان» است و صفحه جان را باید به فضائل آراست و من و شما راهی به باطن و زوایای قلب آنان نداریم و تنها خداوند از اسرار آنان آگاه است، پس حق نداریم ضعیفان را به حرمان از سعادت محکوم کنیم و چنین قضاوتی ظالمانه است.^۱

۲/۳. تحقیر مستضعفان توسط فشار اقتصادی بر آنها

هدف استکبار از خوار کردن مردم، سلطه بر مردم، بهره‌کشی و استفاده از منابع آنها است و برای وابسته کردن ملت‌ها از راه‌هایی پیچیده استفاده می‌کند. چنان‌که یک شخص ثروتمند برای حاکمیت بر افراد جامعه می‌کوشد تا آنان را از نظر اقتصادی به خود وابسته کند، مستکبران بین‌المللی نیز می‌کوشند تا ملل محروم را به خود نیازمند سازند، به‌خصوص آن‌که قطع وابستگی اقتصادی، دشوارتر از قطع وابستگی سیاسی است. بسا که ملتی خود را از وابستگی سیاسی نجات دهد؛ اما وابستگی اقتصادی به تدریج، بار دیگر او را به کام مستکبران کشاند. انحصاری کردن بازارهای دنیا به‌ویژه در کالاهای اساسی که مردم در زندگی روزانه بدان نیازمندند، از سوی مستکبران عالم، با همین هدف انجام می‌گیرد. نیازمندی به دیگران، نه تنها عزت و کرامت انسان را متزلزل می‌کند؛ بلکه در نهایت او را برده دیگران می‌سازد.^۲

دشمن سعی دارد، سیطره اقتصادی بر ملل مستضعف پیدا کند و منابع آنها را غارت کند. تسلط بر منافع آنها^۳ پیدا کند. اخلال^۴ در توسعه و تولید کشورهای ضعیف ایجاد کند و محصولات کشاورزی را منهدم کند.^۵ کشورهای دیگر را به خود وابسته کند^۶ و به این وسیله به مردم ظلم کند^۱ و بعضی

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۴؛ ر.ک: استکبارستیزی در قرآن، ص ۳۹.

۲. ر.ک: استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۱۹.

۳. امریکا قصد دارد منطقه‌ی مهم، حساس و حیاتی خلیج فارس - که تا چند سال دیگر تمام دنیا محتاج آن خواهد بود - را تحت نظر خود داشته باشد. امریکایی‌ها علی‌رغم آن که قبلاً گفته بودند، قصد باقی ماندن در کویت را ندارند، امروز در حال ساختن پایگاه و طرح‌ریزی برای حضور طولانی در منطقه هستند. آن‌ها دروغ می‌گفتند و امروز هم در ادعای طرفداری از حقوق بشر، دوستی با ایران و ملت‌های منطقه و طرف نبودن با اسلام دروغ می‌گویند (آمریکا از دیدگاه رهبری، ص ۸۷).

۴. اسراف و تبذیر، و اسرف ملوک العباسیین اسرافا هائلا و انفقوا اموال المسلمین بغیر ترح علی ملاذهم و رغباتهم الخاصة (حیة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۱).

۵. ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسَادَةَ﴾. (بقره: ۲۰۵).

۶. نگاه کنید به کشورهایی که به اصطلاح - به آن‌ها کشورهای در حال توسعه، یا عقب افتاده، یا کشورهای جهان سوم می‌گویند - کدام یک از آن‌ها توانسته‌اند از ناحیه‌ی دخالت امریکا، دخالت بانک جهانی، دخالت مراکز و اقطاب

دیگر را از نظر اقتصادی تحریم کند و در تنگنا قرار دهد.^۲ همان طوری که مسلمانان را در شعب ابی طالب قراردادند و آنها را تحریم کردند.^۳ منافقین کوردل و متکبر هم از این حربه بر علیه مسلمانان استفاده می کردند.^۴ معاویه مستکبر هم از این روش استفاده می کرد.^۵

مستکبران پس از انقلاب صنعتی و نیاز روزافزون به مواد اولیه، بدون در نظر گرفتن حقوق سایر انسان ها، تسلط بر سرزمین های دیگر را در برنامه خویش قراردادند و با استفاده از طرح های کارشناسی دقیق، کنترل منابع جهان سوم را در دست گرفتند. بدین ترتیب، سیل مواد اولیه از جنوب به سوی شمال سرازیر شد و در نتیجه، غرب به پیشرفتی غیرقابل تصور دست یافت و جهان سوم در دره های فقر و تهیدستی روزافزون فرو غلتید. از سوی دیگر، این کشورها به دلیل فقر بیش از حد ناگزیر هستند علاوه بر عرضه محصولات معدنی و کشاورزی، نیروی کار - ارزان و بی توقع - خود را نیز به بهایی ناچیز در اختیار بازار کار جهان صنعتی قرار دهند.

مستکبران تنها به غارت منابع جهان سوم بسنده نکردند؛ بلکه با تحمیل سیاست تک محصولی، اقتصاد این کشورها را در ورطه نابودی قرار داده و هر یک از سرزمین های جنوب را به صورت انبار ارزان یکی از محصولات مورد نیاز خویش درآوردند. بدین ترتیب، برزیل به انبار قهوه، آرژانتین انبار گوشت و پشم، کشورهای نفت خیز انبار انرژی، بولیوی گنجینه قلع، در دست های تجاوز و بیداد مبدل گردید؛ و این همه، از نظام سلطه غربی اختاپوسی هزارپا پدید آمد که با حرص و طمع به بلعیدن منابع جهان مشغول است.^۶

سیاسی عالم، طرفی ببینند، کاری بکنند و سعادت برای خودشان درست کنند؟ ملت مستقل و آزاد، آن ملتی است که بتواند روی پای خود بایستد. (آمریکا از دیدگاه رهبری، ص ۸۰؛ جمهوری اسلامی، ۳/۲۳/۱۳۷۷).

۱. «الضرائب الثقيلة على الموارث، و من ظلم العباسيين و جورهم أنهم فرضوا الضرائب الباهظة على تركة الأموات» (حياة الإمام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۹۴).

۲. قدرت استکباری امریکا می خواهد بر سر استقلال جمهوری اسلامی معامله بکند. جمهوری اسلامی را به تحریم و محاصره اقتصادی هم تهدید می کند. (آمریکا از دیدگاه رهبری، ص ۱۶۵).

۳. تاریخ الإسلام (الذهبی)، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. «هُم الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۷).

۵. «ثم كتب (معاوية) إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت عليه البينة أنه يحب عليا و أهل بيته فامحوه من الديوان و أسقطوا عطاءه و رزقه» (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۱، ص ۴۵).

۶. تهاجم فرهنگی، ص ۹۴.



ملخص این قسمت این شد که یکی از مشترکات رفتاری مستکبران، تحقیر مردم و مسخره کردن اولیای خدا است.

تاریخ پیامبران، نشان می‌دهد مستکبران، گاهی مردم پیرو انبیاء را اراذل می‌خواندند و گاهی تحقیرآمیز به آنها نگاه می‌کردند. گاهی هم با فشارهای اقتصادی به دنبال ذلت مردم بودند. یکی از اهداف حکومت استکباری از این تحقیر مردم، به بندگی کشاندن آنها است.

۳. خشونت و ایجاد خوف در مخالفان

تهدید و ارباب و استعمال خشونت یکی از ابزارهای پرکاربرد حاکمان مستبد جبهه باطل علیه طرفداران جبهه حق و خارج ساختن ایشان از میدان مبارزه است.^۱ مستکبران هیچ زمانی از قتل و ذبح بی‌گناهان و مظلومان و از سفاکی علیه یاوران جبهه حق و کسانی که در مقابل آنها ایستادگی می‌کنند، ترسی نداشته‌اند. از ابتدای تاریخ تاکنون^۲ کار همیشگی جنایتکاران مستکبر،^۳ ریختن خون مظلومان بوده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ

يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۴؛ همانا کسانی که به آیات

خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و از مردم، کسانی را که امر به

قسط و عدل می‌کنند به قتل می‌رسانند، آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.^۵

«یکفرون» و «یقتلون» دلالت بر استمرار دارند؛ یعنی کفر و جنایتگری همیشه لازم و ملزوم

یکدیگر بوده‌اند و کشتار انبیای الهی و مؤمنانی که علیه ظلم می‌ایستند، کار همیشگی مستکبران جهان است.^۶

۱. «بر قدرت‌ها خصوصیت‌شان همین است که سعی می‌کنند ملت‌ها را با ارباب، با تهدید و با ترساندن، از میدان

خارج کنند؛ می‌دانند که با ملت‌ها نمی‌شود کشتی گرفت.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۴/۲۶).

۲. این مجموعه‌ای که امروز دارند داعیه‌ی حاکمیت بر دنیا را بر روی دوش خود حمل می‌کنند و مظهر فاجعه‌آفرینی و ضدیت با حقوق انسان و وحشی‌گری کامل هستند، ادعا می‌کنند که طرفدار حقوق بشر هستند... واقعاً برای نسل بشر امروز، ننگی از این بالاتر نیست که یک چنین انسان‌هایی، یک چنین وحشی‌هایی؛ گرگ‌های خون‌آشام و درنده، ادعا کنند که طرفدار حقوق بشر هستند (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۰۴/۰۱).

۳. ر.ک: به مقاله «خشونت‌های سیستمی آمریکا علیه کشورهای اسلامی منطقه منا».

۴. آل‌عمران: ۲۱.

۵. ر.ک: مبانی دینی استکبارستیزی، ص ۲۵.

۶. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۳.

یکی از نمونه‌های خشونت مستکبران، زورگویی قوم شعیب است؛ آنها او و یاران او را تهدید می‌کردند:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾^۱ اشراف زورمند و متکبر از قوم او

گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید!» گفت: «آیا (می‌خواهید ما را بازگردانید) اگرچه مایل نباشیم؟!»

ویژگی استکباری و دل‌خوشی به اوهام، تخیلات و آرزوها، بنی اسرائیل را به مقابله با پیامبران و حق‌گویان کشانید. از آنجا که پیامبران با استکبار آنها به مبارزه برخاستند و خوش‌خیالی‌های آنان را باطل شمردند و این موافق هوای نفس آنان نبود، به تکذیب و کشتن پیامبران اقدام کردند:

﴿افْكَلَمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۲ پس چرا هرگاه پیامبری [برای هدایت شما] چیزی را که

خوشایند شما نبود، برایتان می‌آورد، کبر می‌ورزیدید و گروهی را دروغ‌گو می‌خواندید و گروهی را می‌کشتید.^۳

گروهی از بنی اسرائیل مستکبرانه مقابل پیامبران خدا می‌ایستادند و قبول نمی‌کردند که این پیامبر مطلبی مخالف هوای نفس آنها بگوید. استکبار و هوای نفس، خباثت را به‌جایی می‌رساند که دست به قتل انبیاء می‌زدند!

مستکبران گاهی پیروان حق و حقیقت را شکنجه می‌کردند،^۴ گاهی در پی نابودی نسل پیروان انبیاء بودند و گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار

۱. اعراف: ۸۸.

۲. بقره: ۸۷.

۳. استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۳۶.

۴. ﴿يُسْؤُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ (بقره: ۴۹).

۵. ﴿يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (بقره: ۴۹)؛ ﴿لَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافِ ثُمَّ لاصَلَّبْتُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (اعراف:

۱۲۴)؛ ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾ (بقره: ۲۰۵)؛ «تفسیر نور، ج ۷،

ص ۵۸».

می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أَنَا أَحْيَىٰ وَ أَمِيتٌ»^۱ حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.

۳/۱. خشونت فرعون

فرعون با تهدید به شکنجه و مرگ، قصد داشت ساحران را با ترس از موسی عَلَيْهِ السَّلَام جدا نماید:

﴿قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَىٰ﴾^۲ (فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شما است که به شما سحر آموخته است! به یقین دست‌ها و پاهایتان را به‌طور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات کدام‌یک از ما دردناک‌تر و پایدارتر است.

فرعون گمان کرد می‌تواند با تهدید و خشونت، مانع ایمان آنان شود؛ اما نمی‌دانست که ساحران با تواضع تمام، به موسی و خدای او از اعماق قلب، ایمان آورده بودند و آماده شهادت بودند.

۳/۲. خشونت قریش

قریشیان که به‌خاطر تکبر درونی و حفظ موقعیت خود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان نیاورده بودند و مدام در حال جنگ با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ابعاد مختلف بودند، دست از خشونت علیه باوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برنمی‌داشتند؛ برای نمونه، بلال که تازه‌مسلمان بود و غلام امیه‌بن‌خلف بود، به‌وسیله مولای خود شکنجه می‌شد. امیه بلال را با بدن برهنه روی ریگ‌های داغ مکه می‌خوابانید و سنگ بزرگ و داغی روی بدن او می‌گذاشت و می‌گفت: دست از تو برنمی‌دارم تا اینکه بمیری یا اینکه به محمد کافر شوی و به بت لات و عزی ایمان بیاوری. گاهی امیه شدت عمل بیشتری نشان می‌داد و ریسمانی به گردن بلال می‌افکند و ریسمان را به‌دست بچه‌ها می‌داد تا او را در کوچه‌ها بکشاند! روزی که مشرکین از ایمان عمار و والدین او با خبر شدند در شکنجه و آزار آنها کوتاهی ننمودند. در گرم‌ترین روزها آنها را مجبور می‌کردند که از خانه بیرون بیایند و در زیر آفتاب و باد سوزان قرار بگیرند، این شکنجه آن‌قدر تکرار شد که یاسر در این واقعه جان داد. زمانی که سمیه به این امر

۱. بقره: ۲۵۸.

۲. طه: ۷۱.

اعتراض کرد، ابوجهل با نیزه به قلب او زد و او را هم شهید کرد. عمار را هم مانند بلال شکنجه می‌دادند.

روزی عبدالله بن مسعود کنار کعبه آمد و با صدای بلند و رسا قرآن خواند، مشرکان که به شدت از این امر دچار غیض شده بودند، آمدند و ابن مسعود را کتک زدند تا حدی که خون از سراسر بدن او جاری شد و با وضع رقت‌باری نزد رسول خدا ﷺ برگشت.^۱

یکی از مظاهر روشن خشونت قریش بر علیه جبهه حق، جنگ‌هایی بود که بر علیه اسلام به راه انداختند و بسیاری از یاران پیامبر ﷺ را به شهادت رساندند.

۳/۳. خشونت معاویه

حکومت استکباری معاویه حکومتی بود که بر مردم تحمیل شده بود. لذا یکی از ابزارهای آن برای پیشبرد اهداف خود استفاده از خشونت و زورگویی بود.

معاویه در جنگ جمل نقش تحریک‌کننده، برنامه‌ریز و تأمین‌کننده منابع مالی را داشت.^۲ بزرگ‌ترین فتنه‌ای که در زمان حکومت امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام واقع شد، فتنه جنگ صفین بود. این جنگ که بر اثر لجبازی‌ها و ریاست‌طلبی‌های معاویه برافروخته گردید، تأثیر سرنوشت‌سازی در تاریخ اسلام بر جای گذاشت. میزان تلفات این جنگ از اهل شام ۴۵ هزار نفر و از اهل عراق ۲۵ هزار نفر بود!^۳ ریاست‌طلبی، تکبر و غرور معاویه باعث قتل حدود ۷۰۰۰۰ مسلمان شد و هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر دوش اسلام تحمیل کرد. یکی از این هزینه‌ها این بود که وقت زیادی از حکومت پنج‌ساله امام را گرفت.

روزی ابوبکره در مجلس معاویه حاضر شد. معاویه گفت: ای ابوبکره برای ما حدیث بگو. ابوبکره گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: سی سال، خلافت است و سپس پادشاهی، خواهد شد. پسر ابوبکره می‌گوید: من نیز در آن موقع همراه پدرم بودم. سپس معاویه با شنیدن این حدیث، دستور داد تا با پس‌گردنی ما را از آن جا بیرون کردند.^۴

حاکم مستکبر آن‌قدر شیفته خود و حکومت خود است که اجازه نمی‌دهد کسی حتی طعنه کوچکی به او بزند و اگر کسی این کار را کرد به شدت و خشونت با او رفتار می‌کند.

۱. ر.ک: مقاله «مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام سخت‌گیری قریش و اسلام خلیفه».

۲. ر.ک: الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصرة، ص ۲۶۸؛ وقعة الجمل، ص ۹۴؛ مقاله «نقش بنی‌امیه (معاویه) در جنگ جمل»؛ حزب علوی و حزب اموی، ص ۳۹۳.

۳. حزب علوی و حزب اموی، ص ۳۹۹ و ۳۹۸.

۴. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۸۳ به نقل از مقاله «تحریف سیره و سنت پیامبر (ص) توسط معاویه».

معاویه دستور قتل امام حسن مجتبی‌علیه السلام را داد و همسر ایشان را در این زمینه به کار گرفت.^۱
 امام علی‌علیه السلام یکی از خشونت‌های معاویه را به او گوشزد می‌کنند و به او می‌نویسد:

مگر تو قاتل عمرو بن حمق؛ صحابه گرامی رسول خدا نیستی؛ بنده صالحی که شدت عبادت او را تحلیل برده و رنگش را زرد و جسمش را نحیف کرده بود، پس از آنکه او را به عهد و میثاق الهی امانش دادی، امانی که اگر به پزندگان داده بودی همه آنها از بالای کوه بر تو نازل می‌شدند. سپس تو آن بزرگوار را از سر گستاخی و بی‌شرمی بر خدای و کوچک شمردن عهد و پیمان او به قتل رساندی.^۲

بنابراین، به‌طور خلاصه باید گفت: مستکبر، بدون خشونت کار خود را پیش نمی‌برد، همان‌طوری که فرعون‌ها و نمرودها و گروه‌های استکباری عصر انبیاء، با قوت از ابزار خشونت استفاده می‌کردند. تاریخ، شاهد نمونه‌های زیادی از استعمال خشونت در حکومت قریش و معاویه و بقیه مستکبران است.

۴. دروغ‌گویی

کافران مستکبر، کذاب هستند.^۳ خداوند در قرآن کریم مشرکان و مستکبران را مطیع اوهام می‌داند و به همین جهت، بر زبان آنها جز گزافه‌گویی جاری نمی‌شود:

۱. «أَنَّ مُعَاوِيَةَ دَفَعَ السَّمَّ إِلَى امْرَأَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عِ جَعْدَةَ بِنْتِ الْأَشْعَثِ فَقَالَ لَهَا اسْقِيهِ فَإِذَا مَاتَ هُوَ رَوَّجْتُكَ ابْنِي يَزِيدَ فَلَمَّا سَقَتَهُ السَّمَّ وَ مَاتَ عليه السلام جَاءَتِ الْمَلْعُونَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ الْمَلْعُونِ فَقَالَتْ رَوَّجْنِي يَزِيدَ فَقَالَ ادْهَبِي فَإِنَّ امْرَأَةً لَمْ تَصْلُحْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا تَصْلُحْ لِابْنِي يَزِيدَ» (الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۲).

۲. الإحتجاج، احتجاجه علی معاویة توبیخاً له علی قتل من قتله من شیعة أمير المؤمنين، ص ۲۹۶.

۳. امروزه نیز دروغ، تار و پود نظام‌های ظالم را تشکیل داده است و «دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوترانی و دنیای ترجیح ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی است... صاحبان قدرت، یک نظام و بساط مادی‌ای در دنیا چیده‌اند که در رأسش قدرتی از همه دروغ‌گوتر، فریب‌کارتر، بی‌اعتنا تر به فضایل انسانی و نسبت به انسان‌ها بی‌رحم‌تر مثل قدرت امریکا است.» آن‌ها به وسیله‌ی شایعه‌پراکنی که شیرازه‌اش بر دروغ استوار است، سعی می‌کنند امیدها را به یأس تبدیل کنند و یا چهره‌ای وارونه از یک ملت مقاوم در جهان نشان دهند. مثلاً موضوع تضييع حقوق بشر که ممکن است عده‌ای در دنیا آن را واقعاً باور کنند، از جعلیات همین‌ها است می‌گویند، حقوق بشر در ایران، تضييع می‌شود... می‌گویند، ایران تروریست است... (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نرم افزار حدیث ولایت، بخش جستجو، ۱۳۷۱/۴/۲۲ و ۱۳۷۳/۱۱/۱۴).

﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾^۱ همانا شما جز از خیالات

باطل پیروی نمی‌کنید و جز به گزافه و دروغ سخن نمی‌گویید.

آن‌ها همیشه در صحبت کردن و قضاوت نمودن حق را نمی‌گویند و چون شیطان آنها را هدایت می‌کند، آنها هم القانات ابلیس را - که جز کذب نیست - بر زبان می‌آورند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ الشَّيَاطِينُ نَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ

السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ﴾^۲ آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ آنها بر هر دروغ‌گوی گنه‌کار نازل می‌گردند. شیاطین آنچه را می‌شنوند توأم با دروغ‌های بسیار به دوستان خود القاء می‌کردند و اکثرشان دروغ‌گو هستند.^۳

مستکبران گوش به القانات شیطان می‌دهند و مطالب دروغ را از او می‌گیرند. شیطان که سرسلسله مستکبران عالم است، با دروغ، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را فریب داد.

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا

يَمْلِكُ﴾^۴ شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟!

۴/۱. دروغ‌گویی فرعون

فرعون به دروغ گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۵؛ فرعون با این دروغ توانسته بود حکومت استکباری خود را بر مردم آن زمان تحمیل کند و اعتراض‌ها را خفه کند. فرعون به دروغ گفت: موسی عَلَيْهِ السَّلَام سحر شده است؛

﴿فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾^۱؛ فرعون به حضرت

موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحری)!»

۱. انعام: ۱۴۸.

۲. شعراء: آیات ۲۳۳-۲۳۱.

۳. ر.ک: مبانی دینی استکبارستیزی، ص ۲۹.

۴. طه: ۱۲۰.

۵. نازعات: ۲۴.

فرعون در جایی دیگر به دروغ به ساحران گفت که موسی عَلَيْهِ السَّلَام سحر شده است؛

﴿قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾^۲

(فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او

بزرگ شما است که به شما سحر آموخته است!

فرعون با این دروغ و تهمت، قصد تخریب جایگاه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را داشت. با این افتراء،

نبوت و رسالت و ارتباط حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با خدا را انکار می‌کرد. در جایی دیگر، فرعون به دروغ،

ادعای هدایت مردم را می‌کند: ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾^۳؛ من شما را جز به راه راست هدایت نمی‌کنم.

حوادث نشان داد که این جمله، دروغ بزرگی بوده همانند دروغ‌های دیگر فرعون.^۴

۴/۲. دروغ گویای معاویه

معاویه هم که از مستکبران شاخص تاریخ محسوب می‌شود، خالی از این رذیله یعنی دروغ‌گویی

نبود؛ او بارها از این حربه استفاده می‌کرد. وی به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام دروغ بست و گفت:

علی عَلَيْهِ السَّلَام عثمان را کشته است!^۵

معاویه به وسیله این دروغ، جنگ خود با امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را مشروعیت بخشید و به خون‌خواهی

عثمان بر علیه حکومت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام قیام کرد.

وقتی ابوهریره در مورد امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دروغ گفت. معاویه به او جایزه داد.^۶

معاویه به همسر امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام وعده داده بود که بعد از کشتن امام، او را به ازدواج یزید در

می‌آورد؛ اما بعد این کار را نکرد.^۱

۱. اسراء: ۱۰۱.

۲. طه: ۷۱.

۳. غافر: ۲۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۵۹.

۵. مُعَاوِيَةُ مَا الَّذِي تَطْلُبُ؟ قَالَ، أَطْلُبُ بِدِمِّ عُمَانَ قَالُوا، مِمَّنْ تَطْلُبُ بِدِمِّ عُمَانَ؟ قَالَ، مِنْ عَلِيٍّ قَالُوا، وَ عَلِيٌّ قَتَلَهُ؟ قَالَ، نَعَمْ هُوَ قَتَلَهُ وَ آوَى قَاتِلِيهِ فَأَنْصَرَفُوا مِنْ عِنْدِهِ فَدَخَلُوا عَلِيَّ - فَقَالُوا، إِنَّ مُعَاوِيَةَ يَزْعُمُ أَنَّكَ قَتَلْتَ عُمَانَ قَالَ، «اللَّهُمَّ لَكَذَبَ فِيمَا قَالَ لَمْ أَقْتُلْهُ» (وقعة صفين، ص ۱۸۹).

۶. رهاورد خرد، (ترجمه تحف العقول)، ص ۱۸۸.

حاکم مستکبر از همه راه‌ها برای دروغ بستن به اولیای الهی استفاده می‌کند، یکی از این راه‌ها این است که از کسانی که دروغ‌بافی می‌کنند، پشتیبانی می‌کند. مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير^۲ صفحات زیادی را به دروغ‌گویان، وضّاعین و جاعلین حدیث اختصاص داده و ۴۲ تن را نام برده که چهارصد و هشتاد هزار حدیث دروغ و بی‌اصل در فضیلت چند نفر، از جمله معاویه ساخته و منتشر کرده‌اند.

جعل متون مقدس به جهت فضیلت‌سازی، از اقدامات معاویه بود و به این وسیله قصد تحکیم پایه‌های حکومت استکباری خود را داشت. بسیاری از احادیث در مدح معاویه در زمان خود او جعل شده است. او این احادیث را به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌داد تا برای خود جاهت و مشروعیتی کاذب درست کند.^۳

حکومت استکباری معاویه چون بر پایه زر و زور و تزویر پایه‌ریزی شده بود، برای ادامه راه و پیشبرد امور، راهی جز دروغ و جعل حدیث نداشت.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما و فرزندان ابوسفیان افراد دو خانواده هستیم، دشمنی ما با هم در راه خدا است، ما می‌گوییم: خدا راست گفته؛ ولی آنان می‌گویند: خدا دروغ گفته است!^۴

یکی از مظاهر دروغ‌گویی حکومت استکباری این است که فضایل طرف مقابل خود را انکار می‌کند. گفتگویی بین معاویه و سعد بن ابی‌وقاص رخ داد که در این گفتگو معاویه این گفته پیامبر ﷺ در مورد امام علی علیه السلام را که فرموده بود: نسبت علی به من مانند نسبت هارون به موسی است را انکار کرد! شیخ صدوق در این مورد می‌گوید: معاویه دروغ گفت و فضائل زیادی را در مورد امام علی علیه السلام از پیامبر ﷺ شنیده بود!^۵

۱. «أَنَّ مُعَاوِيَةَ دَفَعَ السَّمَّ إِلَى امْرَأَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عِ جَعْدَةَ بِنْتِ الْأَشْعَثِ فَقَالَ لَهَا اسْقِيهِ فَإِذَا مَاتَ هُوَ زَوْجَتِكَ ابْنِي يَزِيدَ فَلَمَّا سَقَتْهُ السَّمَّ وَمَاتَ عِ جَاءَتِ الْمَلْعُونَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ الْمَلْعُونَةُ فَقَالَتْ زَوْجَتِي يَزِيدَ فَقَالَ أَذْهَبِي فَإِنَّ امْرَأَةً لَمْ تَصْلُحْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا تَصْلُحْ لِابْنِي يَزِيدَ» (الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۲).

۲. مجلد پنجم.

۳. معانی الأخبار (ترجمه محمدی)، ج ۱، ص ۸.

۴. معانی الأخبار (ترجمه محمدی)، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. علل الشرائع (ترجمه ذهنی تهرانی)، ج ۱، ص ۷۲۳.

اگر معاویه فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار نکند و احادیث برتری امام علی علیه السلام را دروغ نخواند، چه جوابی برای علت دشمنی با امام دارد؟! و چه توجیهی برای جنگ با حضرت می‌تراشد؟! امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از نامه‌ها و خطبه‌های خود صراحتاً معاویه را نسبت به دروغ‌گویی تحذیر فرمودند.^۱ در یکی از گفتگوهای امام حسن علیه السلام و معاویه، امام علیه السلام به معاویه می‌گوید که چرا بر خدا دروغ می‌بندی!^۲ در روایتی، امام حسن مجتبی علیه السلام به مردم می‌گوید که معاویه دروغ گفته است.^۳ زمانی که امام حسن علیه السلام در کوفه مشغول آماده‌سازی سپاه بودند، معاویه به دروغ، شایعه پخش کرد که سپاه شام افراد زیادی دارد و سپاه امام کم هستند.^۴ معاویه با این دروغ قصد داشت روحیه یاران امام علیه السلام را تضعیف کند و با این جنگ روانی، قدم‌های بزرگی را در راه پیروزی بردارد. در اواسط همین جنگ، معاویه به دروغ شایعه کرد که امام حسن علیه السلام صلح کرده است و به این وسیله عده زیادی از یاران امام علیه السلام را فریب داد.^۵ زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمده بود در گفتگویی با ابن زیاد، مسلم صریحاً به او می‌گوید که سلطنت اموی بر علیه خاندان اهل بیت علیهم السلام چه دروغ‌هایی بستند.^۶

۱. همانا ستمگری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند و عیب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد و تو می‌دانی آنچه که از دست رفت باز نمی‌گردد. گروهی باطل طلبیدند و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند و خدا آنان را دروغگو خواند؛ (نهج البلاغه، ص ۵۶۱، ترجمه نامه ۴۸ - نامه به معاویه در ماه صفر سال ۳۸ هجری در صفین)؛ پس از یاد خدا و درود! معاویه! وقت آن رسیده است که از حقائق آشکار پند گیری، تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی. (نهج البلاغه (ترجمه دشتی، ص ۶۰۵، ترجمه نامه ۶۵ - نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری))؛ الإرشاد للمفید (ترجمه رسولی محلاتی)، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (ترجمه جلد ۴۴ بحار الأنوار)، ص ۹۹.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (ترجمه و شرح غفاری)، ج ۳، ص ۹۰.

۴. قصص الأنبياء (ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ص ۷۴۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۲.

۶. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص ۱۳۹؛ لهوف (ترجمه میر ابو طالبی) ص ۱۰۶.

ویژگی مهم و جدایی‌ناپذیر مستکبران دروغ‌گویی است. قرآن کریم دروغ‌های زیاد فرعون را گزارش می‌دهد. تاریخ و سخنان معصومین علیهم‌السلام هم گواه صادقی بر دروغ‌گو بودن مستکبران از جمله معاویه است.

نتیجه‌گیری

۱۷۰

مستکبران دارای ویژگی‌ها اخلاقی و رفتاری مشترکی هستند. آنها به عهد و پیمان خود پایبند نیستند و به راحتی پیمان‌شکنی می‌کنند. موارد زیادی از عهدشکنی بنی‌اسرائیل، یهودیان زمان پیامبر و معاویه در تاریخ نقل شده است. ویژگی دیگر آنها این است که اهل تحقیر مردم هستند و دیگران را کوچک می‌شمارند. زورگویان عالم، اهل خشونت هستند و به دیگران زور می‌گویند و به راحتی دیگران را می‌کشند. مواردی از خشونت فرعون و قریش و معاویه نقل شده است. قلدربآبان اهل دروغ هستند و برای حفظ منافع خود واقعیت را زیر پا قرار می‌نهند. کتاب‌های تاریخی مملو از دروغ‌پردازی مستکبران از جمله فرعون و معاویه و... هستند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی، طبرسی، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳. الإرشاد للمفید، محمد بن محمد، مفید، تحقیق: محمداقبر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیة، بی تا.
۴. استکبارستیزی در قرآن، قدرت الله فرقانی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۳ش.
۵. استکبار و استضعاف در قرآن، محمد سروش، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی تا.
۶. اسلام و محیط زیست، عبدالله جوادی آملی، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.
۲. آمریکا از دیدگاه رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی، قم: زمزم، بی تا.
۷. بحار الأنوار، محمداقبر بن محمدتقی، مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد بن احمد، الذهبی، (تحقیق عمر عبدالسلام تدمری)، ط الثانية، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۹. تفسیر المیزان، محمد حسین، طباطبایی، مترجم: سید محمداقبر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۰. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۱. تفسیر نور، محسن، قرائتی، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۱۲. تهاجم فرهنگی، جمعی از نویسندگان، قم: انتشارات زمزم، بی تا.
۱۳. الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، محمد بن محمد، مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حزب علوی و حزب اموی، محسن، حیدری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. حیاة الامام موسی بن جعفر، باقر، شریف قرشی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۳۷۲ش.
۱۶. در سوگ امیر آزادی، جعفر بن محمد بن نما، حلی، ترجمه: علی کرمی، قم: حاذق، ۱۳۸۰ش.

۱۷. رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، بی تا.
۱۸. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (ترجمه جلد ۴۴ بحار الأنوار)، محمداقربابن محمدتقی، مجلسی، ترجمه: محمدجواد نجفی، بی جا، اسلامیة، بی تا.
۱۹. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۱. علل الشرائع (ترجمه ذهنی)، محمد بن علی، ابن بابویه، ترجمه: محمدجواد ذهنی، تهرانی، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰ش.
۲۲. الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ثقفی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت ارشاد، بی تا.
۲۳. الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، علامه عبدالحسین، امینی، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۲۴. قصص الأنبياء (قصص قرآن- ترجمه قصص الأنبياء جزایری)، نعمت الله بن عبدالله، جزایری، ترجمه: فاطمه مشایخ، تهران: انتشارات فرحان، بی تا.
۲۵. لهوف، علی بن موسی، ابن طاووس، ترجمه: حسن میرابوطالبی، تحقیق: فارس تبریزیان، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۲۶. مبانی دینی استکبارستیزی، مؤسسه راه فخرالائم، تهران: معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۲ش.
۲۷. معانی الأخبار، محمد بن علی، ابن بابویه، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، بی تا.
۲۸. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۳۶۵ش.
۳۰. وقعه الجمل، المدنی، ضامن بن شدقم بن علی بن الحسینی، قم: نشر محمد، ۱۴۲۰ق.
۳۱. وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقری، القاهره: المؤسسة العربیه الحدیثه، ۱۴۰۴ق.

مقالات

۱. «تحریف سیره و سنت پیامبر توسط معاویه»، محمدجواد، طبسی، فرهنگ کوثر، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۱ش.
۲. «خشونت‌های سیستمی آمریکا علیه کشورهای اسلامی منطقه منا»، مجید عباسی، سیدمهدی، حبیبی، خردنامه، شماره ۱۱، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲ش.
۳. «گروه‌های عمده یهودی در مدینه بنو قینقاع و بنونضیر»، رضا، سلم آبادی، میقات حج، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۷۸.
۴. «نقش بنی‌امیه (معاویه) در جنگ جمل»، نوروزعلی صادقی، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، شماره ۱۱۲، سال ۲۴، تابستان ۱۳۹۳ش.
۵. «مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام سخت‌گیری قریش و اسلام خلیفه»، جعفر سبحانی تبریزی، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۱، سال سوم، ۱۳۴۰ش.

۱۷۳

